

فریدون نوزاد

بقیه از شماره قبل

حزین لاهیجانی

چون به بنارس بازگشت ، تصمیم به اقامت دائم گرفت ولی هیچوقت با آندیار و مردش سازگار نشد چنانکه به محمد اجمل الله آبادی متولد ۱۱ شوال ۱۱۶۱ و متوفی غزه ذی حجه ۱۲۳۶ معروف به اجمل شاه در رباعی زیر نوشت :

دیدیم سواد دهند حیرت زارست روزکه ومه چوشام هجران تار است
 بسته است بکار همه شان سخت گره اینجا گره گشاد در شلوار است
 طبعاً این هجویه‌ها و بی‌پرواینها بیجواب نمی‌ماند. اجمل شاه جواباً نوشت .

صبح طرب هند چو روی یاراست شام خوش اوچو کاکل دلدار است
 اینجاست گشاده صد هزاران در فیض جزیک گره‌ی که بسته در شلوار است
 بدگوئی‌های چنین از هند آنچنان تند و صریح و بی‌پروا بود که هندیان با همه احترامی که برای وی قائل بودند نمی‌توانستند از جوابگوئی خودداری کنند . چنانکه به قصیده هجویه زیر ...

پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تالار جامع علوم انسانی

شرح قومی شنو از من که ندارند نسب
 ادب و شرم و حیا، غیرت از ایشان مطلب
 همه حماسی و دلاک بود اعلایش
 مابقی دله و سادو دگر ارباب طرب
 ورحسبنامه شان از همه خلق جداست
 در نجابت بعزازیل رسانند نسب
 کس ندیده بوطن مردن کشمیری را
 در جهان چون صف مورندروان دانه طلب

يك ازین قوم ندیدست دو نوبت کشمیر
 بر نگردهد چو ز سوراخ بر آید عقرب
 پی يك حبه دوانند شتابان بدمشق
 نزد ایشان دو قدم راه بود تا به حلب
 بی سبب نیست ، اگر دوستی اظهار کنند
 بعداوت چو در آیند مجوئید سبب
 در محبت چو زباب و به محبت زنبور
 بسخاوت چو غراب و بشجاعت ارنب
 جزو نظمی که کند خاومه ایشان تحریر
 هزج و سالم آنرا همه بینی اخب
 گر کشند از تن زارت چو شپش خون چه غریب
 وز بر نداد گفت ایمان چه بعید و چه عجیب
 کفش و پا جامه نماند بیکی از عجمی
 لنگ عمامه تما می برد از اهل عرب
 تا نمیزاد ز دنیای دنی ، کشمیری
 کاش این قحبه سترون بدی ، ابلیس عزب
 گویند رام پندت لکهنوی متخلص به زیرک چنین گفته است :
 شهبواری که بدشت سخن از طبع روان
 تاخت چون قدسی و طغراء و جلالا اشهب
 و اصف خطه کشمیر شد و سگانش
 که عجیب است و غریب اند عجم تا بعرب

آدم آنست که گوید ز بهشت و غلمان
 هر چه آید بدل از معنی و لفظش بر لب
 نه که چون مرتد مجهول فرومایه فضول
 نه که از خلق خوشش بهره بود نی ز ادب
 باشد از نقص خرد در عالم شعر
 بر خلاف همه ارباب کمالش مشرب
 چند در پنبه ابهام نهم در سخن
 فاش گویم که کدامین بود آن بد مذهب
 شیخ شیطان که حزین نام و خطایش آمد
 در سخن یافت در این جزو زبان تا منصب
 بی حیا آب نه در چشم و نه بر رو دارد
 خاک او ساخت مخمر ز پی خجالت رب
 قلتیان چون نهد ساق عروسان سامان
 میهمان خفته ز نمانند بخوابش هر شب
 همچو پیکان بدش غیر دلآزاری نیست
 چون کمان خم نشود پیش کسی جز مطلب
 خانه اش نی بفلک هست و نه بر روی زمین
 سر بسر خانه براند از چوراس است و ذنب
 ساکن دیر شد و ذ اگر بتخانه هند
 غور کن بودن او را به بنارس چه سبب
 کیست در شیطنت ای شیخ بگو استادت
 که عزازیل بود پیش تو طفل مکتب

فتنه‌ها زاد بایران ز وجودت شاید
 مادرت ام خبائث شده چون بنت عنب
 چون تو موزی نبرد راه دگر ره به وطن
 روی سوراخ ندیدست دو نوبت عقرب
 حرف بد جز بزبان و لب بد کی آید
 بد اگر در حق نیکان تو بگوئی چه عجب
 حزین با اینکه میگفت :

از بنارس نروم معبد عام است آنجا

هر برهنه پرسی لخن ورام است آنجا

معذالك مینویسد : « پیوسته در خیال حرکت و نجات از این کشور که بغایت مسافر افتاده بوده‌ام و از کثرت موانع عایقه میسر نیامده‌ام راه ناهموار زندگی پنجاه و سه مرحله بقدم استواژ صبر و شکیب پیموددم و کالبد عنصری از هجوم آلام و اسقام در هم شکسته و قوای نفسانی افسرده و عاطل سر در جیب خمول کشیده‌اند، اکنون عاجز و ناتوان گوش بر ندای رحیل نشسته‌ام رب ان تعذبنی فاننا من عبادك وان تغفر لی فانك انت الغفور الرحیم ، فطرت و جبلت را با بیگانه کشور کون و فساد آشنائی و مایه انیستی نبود و چون نه در آمدن اختیاری بود و نه در رفتن ، چندی بخونین جگری ساختم ،

بر خیز حزین، از سر دنیا بر خیز
 زین کهنه دهن توای مسیحا بر خیز
 تنها تو در این انجمنی بیگانه
 بر خیز از این میانه تنها بر خیز »

بنارس اقامتگاه جاودانی او شد ، در شب یازدهم جمادی الاولی سال ۱۱۸۰ دیده از جهان فرو بست و در حال احتضار قطعه معروف «زبان دان محبت بوددم» را سرود و جان تسلیم نمود .

مؤلف تحفة العالم در ابتدای شرح حال حزین مینویسد ؟

« جگر نات و در آن شهر بود مقبره و بارگاه شیخ اجل ، عارف ربانی ، شیخ محمد علی جیلانی متخلص به حزین حشره الله مع الشهداء والصدیق » و در آخر اضافه می کند که :
 « سنه ۱۱۸۱ بجوار رحمت حق آرمد اللهم ارحمه واغفره ، بارگاه او در آن کفرستان مطاف زمره انام و هر دوشنبه و پنجشنبه بر مقبره اوزوار عجیب انبوه و ازدحام است »
 استاد معظم آقای علی اصغر حکمت در « نقش پارسی بر احوال هند » سنگ نوشته قبر او را چنین تعریف می کند : سطر اول « یا الله » .

سطردوم: « یا محسن قدا تاتك المسئی » سطور ۳ تا پنج « العبدالراجی الی رحمته ربه محمد المدعو بعلی بن ابیطالب الجیلانی » در پائین سنگ بیت :

روشن شد از وصال تو شب های تارما

صبح قیامت است ، چراغ مزار ما

و در حواشی طولی سنگ قطعه ای که در حال احتضار سروده وما در صدر مقاله آورده ایم منقوش گردیده است .

حزین را بدون استثنا ، چه معاصرانش و چه فضیلائی بعد از او و چه دانشمندان زمان ما بفضل و ادب و هنر ستوده اند ، بدیهی است هر صاحب عنوانی دشمنان و خرده بینانی هم دارد و حزین با آن صراحت لهجه نمی توانسته و نمی باید از پاره ای بدگوئیها و خرده گیری ها مصون بماند .

با اینکه سراسر حیاتش به در بدری گذشت ، ولی از فیض بخشی و تعلیم نیاسود و آثار ارزنده ایهم از خود بیادگار گذاشت که عبارتند از ؟

- ۱- رساله توفیق ۲- رساله توجیه کلام قدما ی حکمای مجوس ۳- رساله حاشیه بر شرح حکمت اشراق ۴- رساله شرح بر رساله کلمة التصوف شیخ اشراق
- ۵- حاشیه بر الیهات شفا ۶- فرائد الفوائد ۷- حاشیه بر شرح هیاکل النور
- ۸- رساله مدارج حروف ۹- فرسنامه ۱۰- حاشیه بر امور عامه ۱۱- شرح تجرید

بقیه در شماره آینده